

## واژه‌های همسان آوا در قرآن کریم

علی اوسط خانجانی\*

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۵

### چکیده

قرآن کریم حاوی حقیقتی فرابشری است که در مقام نزول از علم الهی و دیگر مراتب هستی به عالم طبیعت، در قالب ادبیات بشری تجلی یافته تا متناسب با سعه وجودی مخاطبان در دسترس عقول آنان قرار گرفته، مایه هدایت گردد. از این رو لاجرم ویژگی‌های زبانی عربی که بدان نازل شده است در آن نمود یافته؛ ویژگی‌هایی که از دیرباز موضوع کار قرآن پژوهان بوده، و زمینه‌ساز پیدایش شاخه‌هایی از دانش مانند نحو، بلاغت، و فقه اللغة گردیده است. این مقاله پژوهشی در حوزه الفاظ قرآن کریم است که هدف آن شناخت چگونگی و چرایی همسان‌آوایی در این کتاب آسمانی است، و نگارنده از رهگذر شناسایی و بررسی زبان‌شناختی واژه‌های هم‌شکل در قرآن به بررسی آن‌ها می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، همسان‌آوایی، قرآن پژوهی، زبان پژوهی، ساخت‌شناسی.

## مقدمه

قرآن کریم سرسلسله معجزات قولی و تعین لفظی وحی در عالم ماده است که در مقام نزول به‌جامه تعبیر و ثوب ترکیب و هیئت واژگان درآمده، و در قالب و اسلوب ادبیات بشری ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (شعراء/۱۹۵) ظهور و تجلی نمود تا آدمیان به مصداق ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/۲) در آن بیندیشند، و به‌قدر قابلیت خویش از آموزه‌های آن بهره گیرند و زاد راه کمال و توشه ابدیت خویش سازند. معجزات قولی که به‌تعبیر میرداماد در "قبسات" مطلوب صاحب‌نظران و خردورزان است به دو ویژگی ممتاز می‌باشد؛ اولین آن حکمت، و دیگری بلاغت است (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۲۱). «حکمت» ویژگی درونی و وصف محتوایی این دسته از معجزات، و «بلاغت» و زیبایی و شکوهمندی در تعبیر، ویژگی لفظی آن‌هاست.

در زبان عربی بحث درباره معنی واژگان اندکی زودتر از جنبش علمی فعال پیرامون قرآن کریم آغاز شد (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱: ۶۳-۸۵)؛ دو ویژگی اعجازگونه یادشده در قرآن کریم از یک سو و گاه نیز شبهه‌ها و ایرادهای جاهلان و معترضان از دیگر سو سبب شده که از همان سده نخست اسلامی پژوهشگران و محققان، آن را در شاخه‌های گوناگون، موضوع پژوهش خود قرار دهند. فقیهان، متکلمان، فیلسوفان، زبان‌شناسان، ادیبان و مفسران بیشترین رویکرد پژوهشی را به این کتاب داشته‌اند و آثار فراوانی نیز بر جای نهاده‌اند در این میان پژوهش‌هایی که در قلمرو اعجاز لفظی به سامان رسیده است در خور و قابل اعتناء است.

آثاری مانند "اعجازالقران" و "معانی القرآن" رمانی، "نظم القرآن" جاحظ، "اعجاز القرآن" باقلانی، "مفتاح‌العلوم" سکاکي، "دلائل الإعجاز" و "اسرار البلاغة" جرجانی، "مطوّل" و "مختصر" تفتازانی، "الایتقان" سیوطی، و ده‌ها اثر دیگر نمونه‌هایی است که در زمینه اعجاز لفظی قرآن کریم به رشته تحریر درآمده است. بدیهی است هدف پژوهش‌های یادشده تبیین زیبایی قرآن کریم، کشف تناسب میان لفظ و معنی، و نمایاندن رعایت مقتضای حال در پیام‌رسانی از سوی خداوند حکیم بوده است، تا از این طریق به مخاطبان بفهمانند زیبایی‌های لفظی قرآن کریم از نوع تعابیر بلاغی و از قبیل لفظ‌پردازی و مضمون‌گرایی نیست بلکه از سنخ بلاغت در تعبیر و به اقتضای مقام بوده است.

علامه حسن‌زاده‌املی در این‌باره سخنی شنیدنی دارد. وی درباره زیبایی و شکوهمندی تعبیر در قرآن کریم، و دیگر معجزات قولی می‌گوید: «تنها سخن از عبارت‌پردازی و سجع و قافیه‌پردازی نیست بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است، بلکه کلام در بیان حقایق هستی

با بهترین تعبیرات عربی مبین، و درج دُرّ معنی در زیباترین و رساترین دُرّج صدف عبارت که نوابغ دهر و افراد یک فن در فنون علوم، در فهم آن‌ها دست تضرع و ابتهال به سوی ملکوت عالم دراز می‌کنند می‌باشد» (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۳: ۱۶). همچنین مباحثی چون اشتراک لفظی و معنوی، واژگان غریب، وجوه و نظایر، چندمعنایی و تشابه لفظی موضوع پژوهش و دست‌مایه چالش‌های فکری اندیشمندان و پژوهشگران بوده، سبب نگارش کتاب‌ها و مقالات فراوانی شده است.

آنچه نگارنده در این مقاله بدان پرداخته و گمان دارد که کاری نو، هرچند در حاشیه، است ساخت‌شناسی واژگان «همسان‌آوا و هم‌شکل» در قرآن کریم است. گفتنی است نگارنده به هیچ وجه در این تحقیق به مباحث بدیعی، اشتراک لفظی و معنوی و چند معنایی که معرکه آراء موافقان و مخالفان است، دامن نزده بلکه تنها با استخراج واژگان همسان‌آوا اعم از فعل و اسم و حرف به ساخت‌شناسی آن‌ها پرداخته است؛ و تا آنجا که نگارنده کاوش و تفحص نموده است در این زمینه تحقیقی صورت نگرفته است؛ همچنین از باب «ذَفْعُ ذَخْلٍ مُقَدَّرٌ» لازم به ذکر است نویسنده مدعی نیست که وجود واژگان همسان‌آوا نیز از باب اعجاز لفظی است، بلکه بر این عقیده است که این همسانی به صورت تصادفی در اثر تغییرات صرفی یا اقتضات مربوط به رسم‌الخط و تجوید رخ داده است و ممکن است در هر متن دیگری اعم از متون ادبی و علمی دینی و غیردینی پیش آید. لیکن چنین پژوهشی دست کم در عرصه ترجمه قرآن کریم سودمند خواهد بود.

جهت پرهیز از اطناب و نیز در دسترس بودن آیات مورد اشاره، از ذکر آن آیات در متن مقاله خودداری شده است، بدیهی است که منبع منحصر به فرد چنین بحثی تنها و تنها کتاب لغت است و رجوع به دیگر منابع مانند تفاسیر، بالعرض واجد ارزش است. در پایان نیز باید به این نکته اشاره کرد که مقصود از همسان‌آوایی و هم‌شکلی، جناس نیست زیرا واژگان موردنظر نگارنده در یک عبارت و آیه قرار نگرفته است تا عنوان جناس بر آن‌ها صادق باشد، و با توجه به این که همسان-آوایی واژگان در قلمرو قرآن کریم منظور نویسنده بوده است، از دیگر کارکردهای لغوی واژه‌های همسان‌آوا که در کتب لغت موجود است صرف‌نظر شد.

## ۱. همسان‌آوایی در اسم

**رجال:** این واژه در مجموع ۲۸ بار در قرآن کریم به کار رفته است. با دقت در معانی آیات و قرائن لفظی و معنوی موجود و نیز با بهره‌گیری از منابع لغوی و تفسیری، به دست می‌آید که واژه

یادشده در ۲۶ مورد از آیات قرآن کریم جمع «رَجُلٌ» به معنای «مرد» و در دو مورد (۲۳۹ بقره و ۲۷ حج) جمع «راجِلٌ» به معنای «پیاده» است.

قرینه لفظی «رجال» به معنای مردان در قرآن کریم در بیشتر موارد واژه «نساء» و قرینه لفظی «رجال» به معنای «پیادگان» در دو آیه یادشده، واژه‌های «رُكباناً» به معنای سواره‌ها در آیه ۲۳۹ بقره و «و علی کل ضامِرٍ» به معنای سوار بر شترهای تکیده و ورزیده و لاغراندام در آیه ۲۷ از سوره مبارکه حج می‌باشد.

*ابن فارس لغوی بنام قرن چهارم هجری در مقایس اللغة با عبارت «الراء والجیم و اللام مُعظم بابه یدل علی العَضو الذی هو رَجُلٌ کُلُّ ذی رِجَلٍ» جایگاه و مورد اصلی استعمال واژه مرکب از «راء و جیم و لام» را عضوی از بدن تعیین می‌کند و سپس با عبارت «و ممّا شَدَّ عن ذاک، الرَّجُلُ: الواحد من الرجال» کارکرد دیگر واژه مرکب از حروف یادشده را بیان می‌کند (ابن فارس، ۲۰۰۸، ج ۱: ۵۱۴).*

*ابن منظور نیز در "لسان العرب" با استشهاد به آیات و اخبار و اشعار، واژه «رجال» را جمع «رَجُلٌ و رِجَالٌ» می‌گیرد (ابن منظور، ۱۹۹۸، ج ۵: ۱۵۵). دیدگاه صاحب بن عبّاد نیز مؤید مطالب فوق است (عبّاد، ۱۹۹۴، ج ۷: ۸۱). گفتنی است در قرآن کریم واژه «راجِلٌ» به صورت «رَجِلٌ» (اسراء/۱۶۴) بر وزن فَعِل نیز جمع بسته شده است.*

از آنچه گفته شد دانسته می‌شود که واژه «رجال» که در دو آیه ۲۳۹ بقره و ۲۷ حج به کار رفته است با دیگر موارد تنها در آوا هم‌سانی دارد، و این هم‌سانی در اثر تغییرات صرفی واژه‌های «رَجُلٌ و راجِلٌ» به وجود آمده است؛ زیرا واژه رَجُلٌ اسم جنس برای ذکور و واژه راجِلٌ بر وزن فاعل و وصف به معنای پیاده می‌باشد.

**أَسْفار:** یکی دیگر از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم واژه «أَسْفار» می‌باشد. واژه یادشده تنها دو بار در قرآن کریم در آیه نوزدهم از سوره سَبَأٌ و آیه پنجم از سوره جمعه به کار رفته است.

«أَسْفار» در مورد نخست (سبأ/۱۹) به قرینه لفظی «بَاعِدُ بَيْنَ» و قرائن موجود در آیه هجدهم، جمع سَفَرٌ به معنای بیرون‌شدن از شهر خود و به محلی دیگر رفتن و نیز راهی که از محلی به محل دور پیمایند، است (طبرسی، ۱۹۹۵: ۵۹۴)، و در مورد دوم (جمعه/۵) به قرینه «يَحْمِلُونَ» و «حُمَلُوا التوراة» جمع سَفَرٌ به معنای کتاب بزرگ است (همان، ج ۱۰: ۴۲۸). زجاج أسفار را «الكتب

الکبار» معنی کرده (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۶: ۲۷۹)، البته گفتنی است که از نظر زبان‌شناسی «أسفار» چه به معنای سَفَرها و گردش‌ها و چه به معنای کتاب‌های بزرگ، خاستگاه معنایی واحدی دارند. *ابن فارس* ماده سین و فاء و راء را به معنای انکشاف و جَلَاء یعنی پیدایی گرفته است (ابن فارس، ۲۰۰۸، ج ۱: ۵۶۰). وی می‌گوید سَفَر را بدان جهت سَفَر می‌گویند که موجب درآمدن مردم از مکان سکونت‌شان است (همان)؛ وی سپس سَفَر را به معنای کتابت گرفته، می‌گوید: «وَسُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّ الْكِتَابَةَ تُسَفَّرُ عَمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الشَّيْءِ الْمَكْتُوبِ» (همان، ج ۱: ۵۶۱) یعنی «کتابت سَفَر نامیده شد زیرا کتابت و نوشتن، امور ثبت‌شده مورد نیاز را آشکار می‌سازد. *راغب اصفهانی* نیز سَفَر را پرده‌برداری گرفته و «سَفَرُ الْخِمَارِ عَنِ الْوَجْهِ»، یعنی «روپند را از صورت برداشت» را به عنوان شاهد ذکر می‌کند (الراغب اصفهانی، ۲۰۰۸: ۲۴۱).

وی همچنین سَفَر را به معنای کتاب با همین مبنا توجیه می‌کند و می‌گوید «السَّفَرُ الْكِتَابُ الَّذِي يُسَفَّرُ عَنِ الْحَقَائِقِ» یعنی «سَفَر کتابی است که حقایق را آشکار می‌سازد» (همان)؛ با این همه گرچه خاستگاه معنایی أسفار در کاربردهای گوناگون یکی است، لیکن از آنجا که ما به ازاء خارجی «أسفار» در دو آیه یادشده (کتاب‌ها و سَفَرها) متفاوت است و یکی بر اشیاء، و دیگری بر انسان دلالت دارد، می‌توان «أسفار» به معنای کتاب‌ها و «أسفار» به معنای سفرها را از مصادیق همسان‌آوایی گرفت.

**جواب:** واژه دیگری که با اندکی تسامح یکی از مصادیق همسان‌آوایی است، واژه «جواب» می‌باشد. مقصود از تسامح فرو گذاشتن برخی تفاوت‌ها مانند وجود «ال» یا عدم آن، و نیز تفاوت در حرکت است. واژه یادشده در چهار مورد از موارد کاربرد آن در قرآن کریم به معنای «پاسخ» است. در آیه ۱۳ سوره سبأ که تنها از نظر رسم‌الخط شبیه دیگر کاربردهای آن شده و مانند آن‌ها تلفظ می‌شود، جمع «جَابِيَةٌ» به معنای «حوضی که شتر را در آن آب می‌دهند» است (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۷۴).

از نظر ساختمان صرفی نیز واژه جَوَاب به معنای پاسخ از ریشه «جَابَ- يَجُوبُ»، اجوف واوی و مفرد است در حالی که «جَوَاب» به معنای حوض‌های بزرگ از ریشه «جَبَا- يَجْبُو یا جَبَى- يَجْبِي»، ناقص و جمع مکسر است. شکل اصلی واژه یادشده نیز جَوَابی بر وزن فواعل است که در آیه ۱۳ سبأ پس از حذف جوازی یاء از آخر آن، و دلالت کسره بر آن به صورت «جَوَاب» در آمده و همین امر سبب همسان‌آوایی شده است.

**عُرْف:** یکی دیگر از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم واژه «عُرْف» است. واژه یادشده دو بار در قرآن کریم در سوره‌های مرسلات آیه یکم، و اعراف آیه ۱۹۹ به کار رفته است. البته در مورد این واژه نیز با اعمال تسامح یادشده درباره واژه پیشین می‌توان همسان‌آوایی را در نظر گرفت «عُرْف» در آیه یکم از سوره مرسلات به معنای پی در پی و به دنبال هم آمدن است که حال برای مرسلات بوده و به همین دلیل منصوب است.

همین واژه در آیه ۱۹۹ از سوره اعراف به معنای «معروف» و نقطه مقابل مُنْكَر می‌باشد؛ زبان‌شناس بزرگ، *ابن فارس* برای ماده عین و راء و فاء دو خاستگاه معنایی قائل شده و گفته است: «یکی به معنای دنباله‌دار بودن یک چیز و پی در پی بودن آن همراه با اتصال اجزاء آن و دیگری به معنای سکون و ثبات و آرامش است» (*ابن فارس*، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۴۶).

*ابن فارس* برای معنای اول یال اسب را به دلیل تابع و انبوهی و پشت سرهم قرار داشتن آن به عنوان مصداق و مثال ذکر کرده و برای معنای دوم سکونت نفس آدمی را در قبال فعل معروف دلیل آورده است (همان). در نهج البلاغه نیز واژه «عُرْف» به معنای یال آمده است؛ امام علی (ع) در خطبه سوم انبوهی مردمان را در رجوع به وی به یال کفتار تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ».

لازم به ذکر است که تسامح‌آوایی مشروط در دو کاربرد یادشده برای واژه عرف در صورتی قابل اعمال است که به قول ضعیفی که «عرفاً» در کریمه ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ را مفعول لاجله گرفته و به معنای «معروف» می‌گیرد اعتناء نشود؛ در غیر این صورت، همسان‌آوایی در واژه یادشده منتفی است.

**الْمَن:** واژه «مَن» را نیز می‌توان یکی از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم به‌شمار آورد. این واژه در مجموع شش بار (چهار بار با الف و لام و دوبار بدون آن) به صورت منصوب و مجرور به کار رفته است. واژه یادشده در آیه ۵۷ از سوره بقره و آیه ۱۶۰ از سوره اعراف به معنای ترنجبین، نوعی صمغ و شیره درخت با طعم شیره درخت با طعم شیرین، قارچ‌های خوراکی، عسل طبیعی که در میان کوه‌ها وجود داشته و مایه لزجی که مثل عسل باشد آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۴). صاحب مجمع‌البحرین چهار وجه از معانی را برای واژه «المن» آورده است، که دو وجه آن با وجوه یادشده مشترک، و دو وجه دیگر متفاوت است؛ آن دو وجه متفاوت

عبارت است از نان نازک و همه نعمت‌هایی که خداوند بی‌زحمت به بنی‌اسرائیل داد (طریحی، ۱۹۸۳، ج ۱۷۲: ۵). نویسندگان "اقراب‌الموارد" می‌گویند: «مَنْ هَرَّ شَبْنَمِي اسْتِ كِه بَرِ دَرخْتِ وَ سَنَگِ مِي نَشِينْدِ وَ مَانْدِ عَسَلِ شِيرِينِ اسْتِ وَ هَمچُونِ صَمغِ مِي خَشَكْدِ (الشْرْتُونِي، بِي تَا، ج ۳: ۱۱۸۰).  
واژه «المن» در چهار مورد باقی‌مانده به معنای بهره‌رخ کشیدن لطفی است که کسی در حق دیگری روا داشته است، بدین خاطر به همراه «أذی» یعنی آزار آمده و از آن نهی شده است. ﴿لَا تُبْطِلُوا صِدْقَ الَّذِينَ بِالْمَنْ وَالْأَذَى﴾ (بقره/۲۶۴).

ابن‌فارس در ذیل این واژه می‌نویسد: «میم و نون» دو ریشه و خاستگاه معنایی دارد؛ یکی بر قطع و انقطاع و دیگری بر انجام کار خیر دلالت دارد» (ابن‌فارس، ۲۰۰۸: ۴۸۵). وی برای معنای اول آیه «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» را به‌عنوان مثال ذکر می‌کند و غیرممنون را غیرمقطوع معنی می‌کند و معنای دوم را مأخوذ از «مَنْ - يَمْنٌ، مَنْأٌ» دانسته و به معنای «صَنَّعَ صُنْعًا جَمِيلًا» می‌داند (همان).

گفتنی است که راغب اصفهانی در "مفردات" می‌گوید: «مَنْ وَ سَلْوَى ذَاتَا يَكُ چيزند ليكن يَكِي رَا مَائِه اَمْتَانِ بَرِ بِنْدِگَانِ دَانَسْتِه «مَنْ» نَامِيد، وَ دِيگَرِي رَا مَائِه اَرَامَشِ مَرْدَمَانِ قَرَارِ دَادِه، سَلْوَى نَامِيد» (الاصفهانی، ۲۰۰۸: ۴۹۵)، حال اگر این توجیه راغب را ملاک قرار دهیم، همسان‌آوایی منتفی است.

**عاد:** نمونه‌ای دیگر از همسان‌آوایی در قرآن کریم واژه «عاد» است که در مجموع ۲۷ بار با اعراب نصب و جرّ و رفع به‌کار رفته است. آنچه این واژه را در جایگاه همسان‌آوایی قرار می‌دهد تشابه ظاهری «عَادٍ» در آیات ۱۷۳ و ۱۴۵ انعام، و ۱۱۵ نحل با دیگر موارد به‌کار رفته در قرآن کریم است. زیرا «عَادٍ» در سه آیه یادشده از عَادَا - يَعْدُو اشتقاق یافته، بر وزن فاعِل و به معنای متجاوز است و حرف یاء از آخر آن براساس قاعده اِعلال حذف شده است و حال آنکه واژه «عَادٍ» در دیگر موارد به‌کار رفته در قرآن کریم نام یک قوم و جامد است و دلیل جامد بودن آن در بقیه موارد، شکل رفعی و نصبی آن است؛ زیرا اگر در بقیه موارد نیز مشتق بود، می‌بایست در حالت رفعی به‌صورت «عَادٍ» و در حالت نصبی به‌صورت «عَادِيًا» خوانده شود و حال آنکه به دلالت آیه‌های ۱۵ سوره فصلت و ۶ سوره الحاقه که «عاد» در موضع رفع است و «عَادُ» تلفظ می‌شود و نیز آیه‌های ۶۰ هود، ۳۸ فرقان، ۳۸ عنکبوت و ۵۰ نجم که «عاد» در موضع نصب است و «عَادًا» خوانده می‌شود، واژه موردنظر جامد و علم است.

**هُود:** دیگر واژه از موارد همسان آوایی در قرآن کریم، واژه هُود است. این واژه در مجموع ده بار در قرآن کریم با اعراب رفع، نصب و جر آمده است. واژه یادشده در سه مورد یعنی آیات ۱۱۱ و ۱۳۵ و ۱۴۰ بقره به قرینه لفظی نصاری به معنای یهودی می‌باشد و در بقیه موارد نام پیامبری از پیامبران خداوند است. گفتنی است ابن فارس «یهود» را از ماده «هَادَ- يَهُودُ» به معنای «تَابَ- يَتُوبُ» گرفته و علت نام‌گذاری به «یهودی» را توبه آن مردم از پرستش گوساله می‌داند (ابن فارس، ۲۰۰۸: ۵۹۳).

بنابراین با توجه به دلالت صریح قرآن کریم بر اینکه «هُود» پیامبری است که بر قوم عاد که از مردمان ماقبل تاریخ‌اند، مبعوث شده است ﴿وَالِيَّ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ (اعراف/۶۵) این واژه با دیگر موارد استعمالش که به معنای «یهودی» است همسان آوایی دارد.

**آئِيَّة:** یکی دیگر از مصادیق همسان آوایی در قرآن کریم واژه «آئِيَّة» می‌باشد که تنها دوبار در قرآن در آیه‌های ۱۵ از سوره انسان و ۵ از سوره غاشیه بکار رفته است. در سوره انسان جمع مکسر إناء و بر وزن أَفْعَلَةٌ «آئِيَّة» به معنای ظرفها آمده است. و لکن در سوره غاشیه «تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آئِيَّة» واژه آئِيَّة مفرد بوده و صفت برای عَيْن و به معنای داغ می‌باشد. ابن منظور «آئِي المَاء» را به معنی داغ شد، گرفته و آیه کریمه ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيرِ آئِن﴾ (الرحمن/۴۴) را به عنوان شاهد این معنی ذکر نموده است (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۵۰).

**زُبُر:** این واژه نیز از مصادیق همسان آوایی است. واژه یادشده در مجموع هشت بار با «ال» و بدون آن در قرآن کریم به کار رفته است. زُبُر در آیه ۹۶ سوره کهف جمع «زُبُرَةٌ» و به قرینه لفظی «حدید» به معنای قطعه بزرگ آهن است (طریحی، ۱۹۸۳: ۲۴۲). در شش مورد نیز جمع «زبور» به معنای کتاب و نام کتاب آسمانی است که خداوند برای داوود پیامبر فرستاده است ﴿وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (اسراء/۵۵) سعید بن جبیر «زُبُور» را به ضم زاء یعنی زُبُور نیز خوانده است و قرآن، تورات و انجیل را نیز زبور می‌داند (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۱/۶). در یک مورد باقی مانده «زُبُرًا» در آیه ۵۳ از سوره مؤمنون، محل اختلاف می‌باشد. برخی آن را جمع «زُبُرَةٌ» به معنی سندان و برخی دیگر جمع «زُبُور» گرفته‌اند (قرشی، ۱۴۵۳، ج ۳: ۱۵۴). طبرسی در "مجمع البیان" علاوه بر مطالب فوق قرائت ابن عامر از این کلمه را نیز نقل کرده که در آیه یادشده بر وزن فُعَلٌ به معنای



گروه‌های مختلف، قرائت کرده است (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۷: ۱۷۴).

در مورد قرائت کلمه «زُبْرًا» دیدگاه دیگری نیز وجود دارد؛ ابن‌منظور به نقل از ابن‌خالویه آورده است که ابی‌عمرو سه وجه از قرائت را درباره این واژه جایز دانسته که عبارت‌اند از «زُبْرًا و زُبْرًا و زُبْرًا» (ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۶: ۱۲).

البته اقوال دیگری نیز درباره این واژه وجود دارد؛ ابن‌فارس معتقد است ماده «زاء و باء و راء» دو خاستگاه زبان‌شناختی دارد؛ یکی از آن دو بر محکم‌ساختن و دیگری بر قرائت و کتابت و مانند آن دلالت دارد (ابن‌فارس، ۲۰۰۸، ج ۱: ۵۴۲).

**حِلٌّ**: این واژه نیز از مصادیق همسان‌آوایی است و در مجموع پنج بار به صورت مرفوع و منصوب در قرآن کریم به کار رفته است. در آیه دوم از سوره مبارکه بَلَدٌ به معنای «حَالٌ» بر وزن فاعل می‌باشد. اکثر مفسران متقدم و متأخر مانند طبرسی و آیت‌الله طباطبائی ﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ را به معنای «تو در آن اقامت داری» گرفته‌اند. در بقیه موارد «حِلٌّ» به معنای «روا و حلال» و از ریشه «حَلَّ - يَحِلُّ» است ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لِهَرْمٍ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهَا﴾ (ممتحنه/ ۱۰).

**قَائِلٌ**: یکی دیگر از مصادیق همسان‌آوایی در واژگان قرآنی، واژه «قَائِلٌ» است این واژه در مجموع شش بار (چهار بار مفرد و دو بار جمع) در قرآن کریم به کار رفته است. در آیه چهارم از سوره اعراف که به صورت جمع مذکر و با حالت رفعی «قَائِلُونَ» جمع «قَائِلٌ» آمده است به معنای خوابیدگان نیمروز، و در بقیه موارد چه مفرد چه جمع به معنای گویندگان است. «قَائِلٌ» به معنای خوابیده در نیمروز از ریشه «قِيلَ» می‌باشد/ ابن‌منظور «قَيْلُولَةٌ» را به معنای خواب نیمروز گرفته است (ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۱: ۳۷۴) و «قَائِلٌ» به معنای گوینده از ریشه «قَوْلٌ» به معنای «نُطِقٌ» است.

**أَسْرَى**: واژه یادشده در مجموع سه بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ دو بار در سوره انفال (آیات ۶۷ و ۷۰) و یک بار نیز در اولین آیه از سوره اسراء آمده است. واژه أسرى در هر دو آیه از سوره انفال جمع أسير، و اسم می‌باشد؛ ولی واژه أسرى در نخستین آیه از سوره اسراء فعل ثلاثی مزید، اولین صیغه ماضی از باب افعال و از ماده السُّرى به معنای حرکت در شب است (ابن‌فارس، ۲۰۰۸، ج ۱: ۵۹۷)؛ همان‌گونه که در آیه چهارم از سوره والفجر بدین معنی به کار

رفته است:

«و اللَّيْلُ إِذَا يَسِرُّ» یَسِرُّ در این آیه مخفف یسری است، یاء از باب تناسب فواصل آیات به طور جوازی حذف شده و کسره راء بر آن دلالت دارد.

**حول:** واژه حول را نیز می‌توان در زمره واژه‌های همسان‌آوا جای داد، که شانزده بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. در پانزده مورد به معنای «پیرامون» و تنها در یک مورد یعنی آیه ۲۴۰ از سوره مبارکه بقره به معنای «سال» است، و البته در هر دو وجه از استعمال مفید معنای ظرف است. شایان ذکر است این واژه در معنای «سال» یک‌بار به‌صورت مثنی نیز در آیه ۲۲۳ از سوره بقره ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ به‌کار رفته است. این واژه کارکردهای لغوی دیگری نیز دارد که به‌طور مفصل در کتب لغت آمده است.

**لَمَّا:** یکی دیگر از مصادیق همسان‌آوایی واژه «لَمَّا» است. این واژه به سه وجه در قرآن کریم به‌کار رفته است. در وجه نخست ماهیت حرفی داشته و عامل جزم فعل مضارع می‌باشد. وجه دوم از وجوه کاربردی این واژه مفید معنای ظرف بوده و اسم محسوب می‌شود. بیشترین کاربرد واژه «لَمَّا» در دو معنای اخیر است. وجه سوم از وجوه کاربردی واژه «لَمَّا» به معنای «إِلا» و حرف می‌باشد. مفسران واژه لَمَّا را در آیه ۴ از سوره طارق ﴿إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ از جمله به همین معنی گرفته‌اند (زمخشری، ۱۹۹۲، ج ۴: ۷۳۴). نکته پایانی درباره این واژه آنکه با توجه به ملاک بودن وضعیت کلمه در هنگام قرائت، واژه «لَمَّا» در آخر آیه نوزدهم از سوره مبارکه والفجر ﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمَّا﴾ در شکل وقف به صورت «لَمَّا» تلفظ می‌گردد و می‌توان با تسامح آن را به‌عنوان چهارمین مورد از موارد همسان‌آوایی واژه یادشده محسوب کرد.

**كُفَّار:** این واژه نیز با اندکی تسامح از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم است. واژه یادشده در هیئت جمع مکسر بر وزن فُعَال جمع فاعل «کافر» در مجموع بیست بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. ماده کَفَّرَ در لغت تنها به معنای پوشاندن آمده است (ابن فارس، ۲۰۰۸: ۴۱۰)؛ بنابراین نمی‌تواند در مضاف همسان‌آوایی قرار گیرد؛ لکن چنانکه گفته شد با اندکی تسامح می‌توان گفت اگرچه ماده کَفَّرَ در تمامی اشتقاقش دربردارنده معنای پوشاندن است. تنها در آیه ۲۰ از سوره حدید ﴿كَمَلَّ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾ که کُفَّار به معنای کشاورزان می‌باشد و با دیگر موارد

استعمال ماده کَفَرَ که جنبه اعتقادی دارد، متفاوت است، مصداق نوعی همسان‌آوایی است.

**قَبِلَ:** واژه «قَبِلَ» نیز یکی از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم است. این واژه در مجموع چهار بار در قرآن کریم به کار رفته است. ابن فارس ماده «قاف و باء و لام» را در همه موارد کاربردش به معنای تقابل و مواجهه دو چیز می‌گیرد (ابن فارس، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۸۳). نویسنده قاموس قرآن ذیل واژه قَبِلَ سه معنای طاقت، نزد و طرف را برای آن ذکر نموده است. وی به تبعیت از راغب در مفردات، قَبِلَ را در آیه ۳۷ از سوره نمل ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُمْ بِجَنُودِ لَاقِبِلَ لِهَرَبِهَا﴾ به معنای طاقت مقابله، و در آیه ۳۶ معارج و ۱۷۷ بقره و نیز ۱۳ حدید به معنای طرف و نزد گرفته است (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۵: ۲۲۴). بنابراین واژه «قَبِلَ» در سه کاربرد اخیر برخلاف مورد نخست کاربرد ظرفی دارد.

**صَلَّوات:** واژه «صلوات» را نیز می‌توان از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم به‌شمار آورد. این واژه در مجموع پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ که در آیه ۹ از سوره مؤمنون و نیز آیه کریمه ۲۳۸ از سوره مبارکه بقره به معنای نماز، و در آیات ۱۵۷ از سوره بقره و ۹۹ از سوره توبه به معنای دعا، و در آیه کریمه ۴۰ از سوره مبارکه حج به معنای کنیسه‌های یهودیان است. ابن‌منظور اصل واژه «صلوات» را «صَلُوتًا» و معرَّب از زبان عبری دانسته است (ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۷: ۳۹۸).

**ب. همسان‌آوایی در فعل**  
در قرآن کریم افعال همسان‌آوا بسیار نادر است؛ تا آنجا که نویسنده کاوش نمود تنها فعل‌های یَسْتَحِيِي و صَلُّوا به‌طور کامل همسان‌آوایی دارند. افعالی مانند يَقْدِرُ و يَعْدِلُون و يَتَنَازَعُونَ و برخی دیگر را نیز با تسامح می‌توان همسان‌آوا دانست.  
**یَسْتَحِيِي:** فعل مذکور یکی از مصادیق همسان‌آوایی است. این واژه صیغه یکم از فعل مضارع معلوم از باب استفعال می‌باشد. واژه فوق در آیه چهارم از سوره قصص به معنای «زنده نگه می‌دارد» است و در دیگر آیات (در شکل مفرد چه مثبت چه منفی) به معنای شرم است. از نظر ساخت شناسی «یَسْتَحِيِي» به معنای «زنده نگه می‌دارد» از مصدر «حياة» و «یَسْتَحِيِي» به معنای «شرم می‌کند» از مصدر «حیاء» می‌باشد.

ابن فارس برای ماده «حَبِي» از نظر زبان‌شناسی دو خاستگاه معنایی قائل است یکی به معنای زندگی و دیگری به معنای شرم (ابن فارس، ۲۰۰۸، ج ۱: ۳۲۸).

**صَلُّوا:** (صَلُّوا علیه - صَلُّوا) این واژه به صورت امر حاضر از باب تفعیل و به صیغه جمع مذکر تنها دو بار در قرآن کریم در آیه‌های ۵۶ از سوره مبارکه احزاب و آیه ۳۱ از سوره الحاقه به کار رفته است. ابن فارس ذیل «صلی» می‌نویسد: «الصاد و اللام و الحرف المعتل أصلان: أحدهما النار و ما أشبههما من الحُمَّى و الآخر جنس من العبادة» (ابن فارس، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۵).

ابن منظور نیز بسان ابن فارس با ذکر مثال‌های فراوانی از حدیث و شعر به هر دو کاربرد ماده «صلی» اشاره کرده است (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۷: ۴۰۰-۳۹۷). با استناد به دیدگاه دو زبان‌شناس متقدم و صاحب‌نظر عرب و دیگر زبان‌شناسان چون خلیل و مبرد و جوهری و فیروزآبادی می‌توان واژه «صَلُّوا» را در قرآن کریم از مصادیق همسان‌آوایی به‌شمار آورد. گفتنی است که فعل «صَلُّوا» در آیه کریمه ۵۶ از سوره احزاب به قرینه سیاق، و حرف «علی» به معنای درود و دعا است.

**يَتَنَازَعُونَ:** این واژه را نیز می‌توان با اندکی تسامح در مقام کاربرد از مصادیق همسان‌آوایی به‌شمار آورد. واژه یادشده از ماده نَزَعَ و از باب تفاعل است و دو بار در قرآن کریم در صیغه مذکور به کار رفته است با این تفاوت که در آیه ۲۱ از سوره کهف ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأَرْسِبَ فِيهَا ذِي تَنَازُعُونَ﴾ و در آیه ۲۳ از سوره مَرَم ﴿بَاتُوجِهَ بِه فِضَاى آيَه، مفيد معنای کشمکش و درگیری است ولی در آیه ۲۳ از سوره مبارکه طور ﴿يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَآ لَعْنُ فِيهَا وَ لَأَكْثَبُ﴾ باتوجه به قرائن لفظی و مقامی دارای بار مثبت معنایی است.

به عبارت دیگر در ترجمه فعل يَتَنَازَعُونَ در آیه اخیر معنای از یکدیگر ستاندن همراه با آرامش و رضایت مندرج است، ولی در ترجمه فعل يتنازعون از آیه پیشین (۲۱ کهف) مفهوم ناآرامی و اضطراب و دفع و رفع یکدیگر مندرج است.

### ج. همسان‌آوایی در حرف

پدیده زبانی همسان‌آوایی در حرف نیز جاری می‌شود. زیرا گاه تغییراتی در اثر قواعد صرفی و یا تجویدی در حرف رخ می‌دهد که آن را در مظان همسان‌آوایی قرار می‌دهد. اکنون چند نمونه از همسان‌آوایی که در حرف اتفاق می‌افتد و در قرآن کریم نیز بسیار کاربرد دارد، ارائه می‌گردد.

**الَّا:** این واژه یکی از مصادیق همسان‌آوایی در حرف است، که در قرآن کریم با چهار کاربرد به کار

رفته است.

۱- حرف استثناء مانند:

﴿وَالْمَصْرُ إِنَّا الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ\* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾

که کاربرد فراوان در قرآن کریم دارد.

۲- حرف حَصْر مانند: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (تکویر/ ۲)

۳- مرکب از اِنْ شرطیه و لای نافی که تنها دو بار در قرآن کریم در آیات ۴۰ توبه و ۷۳ انفال به کار رفته است.

۴- به معنای «غیر» مانند: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیاء/ ۲۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود در موارد یادشده واژه «إِلَّا» همسان‌آوایی دارد.

اِنْ: یکی دیگر از واژه‌های همسان‌آوا در قرآن کریم واژه «اِنْ» است که به معنای ذیل آمده به کار برده شده:

۱- اِنْ شرطیه مانند: ﴿إِنَّ يَتَّبِعُوا يُعْفَرُ لَهُمْ﴾ (انفال/ ۳۸).

۲- اِنْ نافی مانند: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ الْآفِي غُرُوبٍ﴾ (ملک/ ۲۰).

۳- اِنْ مخففه از مثقله مانند: ﴿وَإِنْ كُلُّ ذَلِك لَمَّا مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (زخرف/ ۳۵).

البته برای «اِنْ» وجوه دیگری نیز ذکر شده که کاربرد آن در قرآن کریم محل اختلاف است، در این باره می‌توان به کتاب "موسوعة الحروف في اللغة العربية" اثر دکتر امیل بدیع یعقوب، و نیز کتاب "معنی اللیب" اثر ابن هشام مراجعه کرد.

اَنْ: این واژه نیز در قرآن کریم در مِظَان و مَوْقِعِیت همسان‌آوایی قرار دارد که به چند کاربرد آن اشاره می‌شود:

۱- اَنْ مصدریه ناصبه مانند: ﴿وَأَنْ تَعْقُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى﴾ (بقره/ ۲۳۷)، و ﴿أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (بقره/ ۱۸۴).

۲- تفسیریه مانند: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفَلَكَ﴾ (مؤمنون/ ۲۷).

۳- مخففه از مثقله مانند: ﴿وَأَخْرَجُوا لَهُمُ الْآيَاتِ الْكُرْبَىٰ﴾ (یونس/ ۱۰).

۴- زائده مانند: ﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِئًا أَنَّهُمْ﴾ (عنکبوت/ ۳۳).

**إِذَا:** این واژه را نیز می‌توان از مصادیق همسان‌آوایی در قرآن کریم به‌شمار آورد. واژه «إِذَا» که در مجموع ۲۳ بار در قرآن کریم به‌کار رفته، دو نوع است. نوع اول آن ترکیبی از دو حرف «إِنْ» شرطیه و «مَا» زائده است، و نوع دوم غیر مرکب و به معنای یکی از دو چیز یا یکی از چند چیز بوده و در موارد شک و ابهام و تخییر و اباحه و تفصیل به‌کار می‌رود (ابن هشام، ۱۹۸۲، ج ۱: ۸۷ و الدقر، ۱۳۷۰: ۶۱).

به عنوان مثال: إِذَا در آیه ۳۸ از سوره مبارکه بقره ﴿فَاتَمَّ الْإِيْتِكَامُ الَّذِي هَدَىٰ﴾ از نوع اول و در آیه ۳ از سوره انسان ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ از نوع دوم و به معنای تفصیل است. گفتنی است که هرگاه «إِذَا» از نوع دوم باشد دو بار تکرار می‌شود (بدیع یعقوب، ۱۹۹۵: ۱۲۹).

### نتیجه بحث

پژوهش حاضر با عنوان «ساخت‌شناسی واژه‌های همسان‌آوا (هم‌شکل) در قرآن کریم» با رویکرد لغوی سامان‌یافته و دستاوردهای ذیل را در پی داشته است:

۱. همسان‌آوایی به صورت تصادفی رخ می‌دهد و در هر زبانی امکان‌پذیر است.
۲. همسان‌آوایی در قرآن کریم را نمی‌توان از مصادیق اعجاز لفظی به‌شمار آورد و لکن فاقد ارزش ادبی نیز نمی‌باشد.
۳. آگاهی از وجود همسان‌آوایی در قلمرو ترجمه قرآن کریم مفید خواهد بود.
۴. همسان‌آوایی نتیجه تغییرات صرفی و تجویدی و نیز رسم‌الخط می‌باشد.
۵. اسم‌ها در مقایسه با افعال و حروف بیشترین همسان‌آوایی را در قرآن کریم دارند.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

### نهج البلاغه.

ابن منظور، عبدالله محمد بن المکرم. ۱۹۹۳م. **لسان العرب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
ابن فارس، احمد بن زکریا. ۲۰۰۸م. **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب  
العلمیة.

ابن هاشم، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف. ۱۹۸۲م. **مغنی اللیب**. مصر: مطبعة محمدعلی صبیح.  
الذقر، عبدالغنی. ۱۳۷۰هـ.ش. **معجم النحو**. قم: مکتبة القیام.  
الشرتونی، سعیدالخورى. بی‌تا. **أقرب الموارد**. بی‌جا.

بدیع یعقوب، امیل. ۱۹۹۵م. **موسوعة الحروف فی اللغة العربیة**. بیروت: دارالجیل.  
حسن‌زاده آملی، حسن. ۱۳۷۹هـ.ش. **انسان کامل در نهج البلاغه**. قم: انتشارات قیام.  
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. ۲۰۰۸م. **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث  
العربی.

زمخشری. ۱۹۹۲م. **جرائد محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دارالفکر.  
طباطبائی، محمدحسین. ۱۹۷۳م. **المیزان**. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.  
طریحی، فخرالدین. ۱۹۸۳م. **مجمع البحرین**. تحقیق احمد الحسینی. بیروت: مؤسسة الوفاء.  
طبرسی، امین‌الاسلام فضل‌بن حسن. ۱۹۹۵م. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسة الاعلمی  
للمطبوعات.

عَبَّاد، صاحب ابوالقاسم اسماعیل. ۱۹۹۴م. **المحیط فی اللغة**. بیروت: عالم الکتب.  
قیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ. ۱۴۰۵هـ.ق. **المصباح المنیر**. قم: مؤسسة دارالهجرة.  
قرشی، علی‌اکبر. ۱۳۸۵هـ.ق. **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیة.  
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۴هـ.ش. **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیة.  
میرداماد، محمدباقر. ۱۳۶۷ش. **قبسات**. به اهتمام دکتر مهدی محقق. ایران: مؤسسه مطالعات اسلام دانشگاه  
تهران.

## مقالات

شمس‌آبادی، حسین و مهدی ممتحن. پاییز ۱۳۹۱. «اعجاز توانش زبانی و کاربرد واژگانی قرآن». فصلنامه مطالعات قرآنی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۶۳-۵۸.